

میرزا ملکم خان

که دولتخواهان طهران پیسندند - ملکم.

— میرزا حسین خان سپهسالار و ملکم —

به طوری که قبلاً گفته شد، میرزا حسین
خان سپهسالار، ملکم را همیشه مورد
لطف خود قرار می داد و به او مهربانی

فراوانی می کرد. حتی در دوران اقامت او در استانبول، وی را در عمارت
سفارت ایران خانه داد. به همین سبب ملکم هم هر گاه فرصتی به دست
می آورد، در تأیید سپهسالار هر چه می دانست می کرد.
خان ملک ساسانی می نویسد :

«... یکی از خدمات برجسته ایشان (ملکم) در سفارت لندن این
بود، که هر وقت وضعیت میرزا حسین خان در نزد شاه متزلزل بود،
ملکم يك تلگراف رمز و حشتناکی از لندن مخابره می کرد، شاه هم
در عزل میرزا حسین خان دست نگاه می داشت...»^۱
گرچه در پرونده های مطالعه شده، از این نوع تلگرافها دیده نشد،
ولی وجود نامه ای که اینک نقل می شود، دلیل روشنی است بر اینکه
ملکم از پشتیبانی و تقویت میرزا حسین خان غافل نبوده است :

ولندن - به تاریخ ۲۱ صفر ۱۲۹۳.

خداوند گارا چند روز پیش از این مسٹر گلاستون را در خانه
خود و در دو مجلس دیگر دیدم. همیشه از اخبار سلامتی و از خیالات و
حرکات بندگان اقدس همایون شاهنشاهی به میل مخصوص جويا می شود. این
دفعه باز، لفظ به لفظ، این مضمون را تکرار کرد، گفت از اینکه میرزا حسین خان
را از صدارت دور کردند نهایت تأسف را دارم، زیرا که آنچه ما از روی
تحقیق فهمیدیم، حسین خان هم وزیر با کفایت، هم دولتخواه حقیقی، و هم

(۱) سیاست گران دوره قاجار، ج ۱، ص ۱۳۱.

استرداد قطور و کنگره برلن

شخصاً مرد بسیار معقول و متدین بود. پاکت وزارت جلیله، مورخه ۲۹ ذیحجه، مشتمل بر دو نمره، سه روز قبل از این شرف وصول ارزانی داشت. جواب مطالب مندرجه در ضمن همین عرایض نوشته شده است.

به توسط روزنامه‌ها می‌شنوم که اولیای دولت علیه، بعضی امتیازات به کمپانیهای خارجه داده‌اند. اگر چه از تفصیل این امتیارات به هیچ وجه خبر ندارم. اما از وقوع این معاملات نهایت خوشبختی را دارم. به جهت اینکه در این مسائل جدید هر کار و هر خطی که بکنند صد مرتبه بهتر از آن خواهد بود، که مثل ایام سابق بیکار بنشینیم و منتظر باشیم که ملائکه آسمان بیایند از برای ما کار بکنند. به حکم علم قطعی می‌دانم که مقصود این امتیازات به هیچ وجه به عمل نخواهد آمد، ولیکن این فائده بزرگ را خواهیم داشت که اولیای دولت علیه، پس از این مذاکرات و امتحانات مختلف و پس از بعضی ضررها و زحمتهای بیهوده، بعد از ده سال، اقلامنی امتیاز را خواهند فهمید و آن وقت ملتفت خواهند شد که مطلب را از کجا باید گرفت، و از برای پیشرفت این قبیل خیالات چه نوع شرایط باید به عمل آورد.

در باب امور عثمانی کاغذی به جناب معین الملک نوشته‌ام، سواد آن و سواد ترجمه کاغذ لارد در بی در جوف این پاکت است. - ملکم. ۱.

استرداد قطور و کنگره برلن

یکی از اقدامات بسیار جالب میرزا ملکم خان که جبران قرارداد رویترا کرد، و نزد شاه و سران مملکت آبرو و حیثیت بیشتر پیدا کرد، استرداد قطور در کنگره برلن بود. در سال ۱۲۹۵ هـ (۱۸۷۸ م) ناصرالدین شاه، نمایندگی ایران در کنگره برلن را به میرزا ملکم واگذار کرد، و از او خواست که محال قطور را که سی سال قبل عثمانیها از ایران گرفته بودند پس بگیرد.

قبل از اینکه وارد بحث کنگره برلن بشویم، توضیحی در باره

تشکیل این کنگره ضروری به نظر می‌رسد. به طوری که می‌دانیم «اتحاد اروپا» Concert of Europe در قرن نوزدهم در پیدایش سازمانهای بین‌المللی (جامعه ملل و سپس سازمان ملل متحد) در قرن بیستم سهم مؤثری دارد. بعد از شکست ناپلئون و تشکیل کنگره وین ۱۸۱۴ م (۱۲۲۹ هـ) چهار کشور بزرگ اروپایی (پروس، اتریش، روسیه، انگلستان) «اتحاد اروپا» را تشکیل دادند که هدف اصلی آن حفظ وضع موجود در اروپا بعد از شکست ناپلئون بود.

یکی از خصوصیات اتفاق اروپا این بود که سعی داشت، تثبیت وضع اروپا را از طریق تماس و مذاکرات مستقیم بین دول ذینفع، و رفع اختلاف از طریق مسالمت‌آمیز، تأمین نماید.

در فاصله سالهای ۱۸۱۴ م (۱۲۲۹ هـ) تا بروز جنگ بین‌المللی اول، در حدود سی کنفرانس بین‌المللی تحت لوای اتحاد اروپا تشکیل گردید، و به این طریق دیپلماسی چندجانبه با دیپلماسی از طریق کنفرانسهای بین‌المللی از مشخصات این زمان شد. کنگره برلن ۱۸۷۸ م (۱۲۹۵ هـ) از جمله کنفرانسهایی بود که به منظور تأمین هدف اتحاد اروپا و تجدید نظر در قرار داد «سان استفانو» و رسیدگی به امپراطوری عثمانی تشکیل گردید. دولت ایران که سالها با عثمانی در جنگ و کشمکش وجدال به سر می‌برد، از ضعف و پریشانی عثمانی که در حال متلاشی شدن بود استفاده نموده، عرضحالی دائر به استرداد بلوک «قطور» - که سالها مالکیت آن مورد اختلاف طرفین بود - تسلیم کنگره نمود. به دنبال عرضحال دولت ایران، ناصرالدین شاه میرزا ملکم خان را به سمت نماینده به کنگره اعزام نمود، و در نتیجه مذاکراتی که به عمل آمد، کنگره برلن سرانجام حکمی دائر بر الحاق محال قطور - که سی و نه قریه و جزء ولایت خوی بود - به ایران صادر نمود.

گرچه ایران نماینده‌ای به کنگره اعزام داشت و در مورد مالکیت

استرداد قطور و کنگره برلن

محال مزبور ، کنگره به نفع ایران حکم صادر نمود ، مع هذا نمی توان گفت که ایران در همه تصمیمات و مذاکرات کنگره شرکت داشته . چون دولت ایران علاقه ای به شرکت فعالانه جهت استرداد همه نقاط از دست رفته از عثمانی نداشت ، و فقط هنگامی که ماده مربوط به مالکیت شهر قطور مطرح بود ، در جلسات کنگره حضور به هم رسانید ، و حضورش نیز صرفاً جهت اصغای حکم و اعلام موافقت دولت با حکم صادره بود .

شرکت ملکم در این کنگره و مذاکراتی که وی با بیسمارک و سران آلمان و بخصوص اعضای کنگره کرد ، می بایستی آن را یکی از برخوردهای ضروری و اولیه ایران با تشکیلات بین المللی دانست . اهمیت این اقدام در آن زمان از این جهت است که می توان آن را مبدأ ارتباط ایران با مجامع بین المللی محسوب داشت .^۱

اما جالب این است که در این حادثه ، میرزا ملکم خان نتوانسته با عنوان « سفارت » یا « سفیر اعزامی » با پادشاه آلمان و سایر مقامات آلمانی ملاقات و گفتگو کند. او در این باره به وزیر امور خارجه چنین می نویسد :

ولندن - به تاریخ سیم محرم ۱۲۹۴ ، نمره دوم ،

سابقاً کارهای دنیا و حرکات دولتی خیلی ساده و بسیط بودند ، اما حال به واسطه ترقی دنیا جمیع کارها ، مرکب و مبنی بر مقدمات کلیه هستند ، و اولیای دول آسیا هنوز اصلاً به مقدمات کار اعتقاد ندارند . همه کارهای خوب را می خواهند ، اما همینکه پای مقدمات کار به میان می آید ، به نفرت تمام رد می کنند ، که ما این مقدمات را لازم نداریم . راه آهن را می پسندند ، اما مقدمات آن را عمل بی حاصل می دانند . قدرت عسکریه فرنگستان را با عزم و حرص تمام طالب هستند ، اما وقتی معلم فرنگستان می گوید قبل از اخذ نظام فرنگی باید حکماً اصول مالیه فرنگی را اخذ نمود ، بر چنین حماقت معلم فرنگی

میرزا ملکم خان

می‌خندند، که علم و ترتیب مالیه بهتر از آنچه داریم چه خواهد بود. داخل کنفرانس فرنگستان شدن البته خیال صحیح و البته امر بسیار مفید است، اما چنین کار عمده، بدون مقدمات کلی، چطور ممکن می‌شد. يك اسباب ناگزیر این کار موافقت بیسمارك و اسباب دیگر میل و تقویت کنت اندر اشی است. و قطعاً این دو نفر بیش از همه کس مقصود ما را تقویت می‌کردند، اما چه فایده که حتی اسم دولت ایران را هم از خاطر ایشان محو کردیم، یا اینکه کنت اندر اشی به اقسام مختلف طالب شد که به ویانه بروم و با اینکه یقین می‌دانم که بیسمارك در این اوقات با کمال میل مہیای ملاقات بنده می‌شد، به هیچ وجه ممکن نشد که از جانب دولت علیه در نزد ایشان يك اظهار حیاتی نمایم - ملکم.

تقاضای القاب و نشان

پس از خدمتی که ملکم در کنگره برلن
به ایران کرد، و اراضی منصوبه به
ایران مسترد شد، او در صدد برآمد

القاب و عناوین جدیدی به دست آورد. به طوری که گذشت ملکم خان، از سال ۱۲۹۰ - تا ۱۳۰۳ هـ (۱۸۷۳ - ۱۸۸۵ م) وزیر مختار ایران در لندن بود. در این سالها از طرف میرزا حسین خان سپهسالار از او حمایت همه جانبه می‌شد، و میرزا حسین خان برای او و همسرش نشان و مقامات مختلف گرفت. اما ملکم بعد از کنگره و در ایامی که مسافرت ناصرالدین شاه به اروپا نزدیک می‌شد، از وزیر خارجه تقاضای نشان و درجه و لقب و غیره می‌کند. او در نامه‌ای که به وزیر خارجه نوشته، چنین می‌نویسد:

ولندن

تصدقت کردم، از فضایل این وجود پاك و از کرامت‌های این خلقت ملکوتی، که امروز شاهنشاه ایران و ولی نعمت ما واقع شده چه عرض کنم، که مکرر در خدمت جناب عالی بسط نداده باشم. در مقابل آن مرحمت‌های بی‌نهایت که از آن

تقاضای القاب و نشان

منبع رأفت در حق بنده علی الدوام ظهور کرده ، به چه زبان می توان عرض تشکر کرد. تشکر حقیقی چنانکه در آیین دولتخواهی آن جناب همیشه معمول بوده، آن است که در اجرای خدمت ظهور کند و از سعادت بخت بنده این روزها اسباب خدمت خیلی بهتر از همه وقت برای من فراهم آمده است . توجه کامل بندگان اقدس همایون شاهنشاه روحانفداه، و تقویت قلبی و بصیرانه جناب عالی و در این ضمن ازدیاد مقرری سفارت ، این سه سرمایه بزرگ از برای پیشرفت مأموریت بنده کاملاً مهیا شده است . نقص جزئی که باقی مانده فقط در صورت ظاهری سفارت است. حالاکه سرمایه کلی سفارت به طور شایسته فراهم است، چه عیب دارد که صورت ظاهر آن هم به قدر امکان شایسته بشود، علی الخصوص که از برای این شایستگی ظاهری هیچ نوع ضرر و زحمتی برای دولت علیه وارد نخواهد آمد .

در این ده سال ، خواه از روی حق شناسی و خواه از روی اشتباه ، مرحوم سپهسالار مکرر به این مقام آمد که از جانب دولت علیه بعضی التفاتهای نمایان در حق بنده ظاهر سازد ، ولیکن از سوء بخت من چنان اتفاق افتاد که در سفر اول موکب همایون به واسطه يك رنجش قلبی پیش خود قرار دادم و قسم خوردم که توسط آن مرحوم دیگر هرگز هیچ التفاتی نه بخواهم و نه قبول بکنم . شاهد این قول بنده ، دهساله تحریرات بنده است ، که در وزارتخانه موجود است. در این ده سال هرگز نشد که از آن مرحوم به قدر ذره ای استدعای شخصی کرده باشم ، حتی بعضیها مواجب کسان مرا در جزو قطع کردند ، و یقین داشتم که اگر يك کلمه به آن مرحوم اظهار می کردم ، دوباره برقرار می کرد ، و با وصف این، هیچ طور به زبان نیاوردم . در این ده سال نه این است که هیچ التفات نکرده باشد ، خیلی وعده ها داد، خیلی التفاتها هم کرد، اما بنده در مقابل همه سکوت و بی اعتنایی کردم . در سفر اول در ازای آن همه پیشرفت که يك جزو کلی آن راجع به شخص او بود، مکرر گفت این نشان اقدس که بر سینه من است ، بندگان اقدس به شما اعطا فرمودند ، و مال شما است . در سفر دوم وقتی مأمور برلین شدم ، چون می دانست که در فرنگستان اسباب عمده پیشرفت سفارت، عیال سفراء است، گفت به عیال شما نشان آفتاب مرحمت شد . بعد وقتی در کنکرة برلین مقصود مأموریت بنده به طوری که هیچ کس منتظر نبود به عمل آمد ، فی الفور به بنده نوشت که شما سفیر کبیر هستید، و از آن روز به بعد در جمیع تلگرافهای خود بنده را سفیر کبیر قرار داد ، و به خط خود نوشت که جناب امجد اشرف هستید . بنده در مقابل همه آنها به همان دلیل رنجش قلبی که عرض کردم، بی آنکه يك کلمه تشکر بکنم،

میرزا ملکم خان

از لجاجت سکوت خود تجاوز نکردم ، حتی يك وقتى به من نوشت ، لقب نظام الدوله ، یا مشیرالدوله ، حق شماست . همین يك کلمه را جواب نوشتم ، که پشم است . امروز به همان استغنائی ، که التفاتهای آن مرحوم را رد کردم و در مدت ده سال متحمل انواع ضررها شدم و يك کلمه از آن مرحوم خواهش نکردم ، الآن به همان قدر نیازمندی و از روی صدق شرمساری و خاکساری ، از آستان مکرمت همایون و از مرحمت ولی نعمت حقیقی خودم ، استدعا و تمنا و اصرار و التماس می کنم که این التفاتهای نا تمام را در حق بنده از روی کمال ذره پروری مبذول فرمایند .

فقط به عرض این فقره جسارت می کنم ، که در این ده سال از برای عموم همگنان بنده ، پنج شش درجه ترفیع مقام حاصل شده است . بنده به هیچ وجه از استحقاق و قابلیت حرف نمی زنم ، که کیست که در مقابل این سیل فضایل که از وجود اقدس همایون شاهنشاه روحی فداء ، علی الدوام جاری می شود ، بتواند عرض هنری نماید . عرض بنده فقط این است که این القاب و التفاتهای ظاهری ، بی آنکه ضرری [به] دولت علیه داشته باشد ، از برای مقصود سفارت بنده ، اسباب پیشرفت کلی خواهد شد ، و چون دولت علیه اشکال عمده که عبارت از مخارج باشد متحمل شده است ، اقتضای بصیرت و دولتخواهی این است که فواید آن مخارج را به هر اسبابی که میسر بشود ، به قدر امکان بیشتر جلوه بدهیم . و یقین است که به واسطه این القاب معنی و ظاهر سفارت در هر مقام ده مرتبه بیشتر جلوه خواهد کرد ، و این فقره هم خود بدیهی است که رونق و جلوه سفارت شاهنشاهی هر قدر بیشتر باشد ، عاید منافع دولت و به خصوص راجع به شخص مقدس همایون شاهنشاه روحنا فداء خواهد بود ، علی-الخصوص در آن سفرهای موکب همایون که از برای آینده در نظر است . روح مطلب این است تا مراحم بیکران بندگان اقدس همایون شاهنشاه روحنا فداء ، و همت حکیمانه ریاست بندگان عالی چه اقتضا نماید - ملکم .

— ناظم الدوله سفیر کبیر و پرنس —

پس از وصول این نامه به دربار ،
ناصرالدین شاه او را احضار کرد .
ملکم در روز ۲۸ ربیع الثانی ۱۲۹۹ هـ

(۱۸۸۱ م) وارد تهران شد . او که نماینده شاه و دولت علیه ایران در

ناظم الدوله سفیر کبیر و پرنس

اروپا بود، و در یکی از کنفرانسهای بزرگ بین‌المللی موفق شده بود مالکیت غصب‌شده قسمت مهمی از نقاط مرزی ایران را ثابت و آن را مسترد دارد. به جای آنکه ناصرالدین شاه به او اظهار التفات کند، او را مسخره کرده در همان ایام که ملکم برای انجام «کار عمده» احضار شده و در تهران به سر می‌برد، شاه مستبد و مطلق‌العنان در حضور رجال مملکت او را تحقیر کرده در باره‌اش چنین گفت:

«... در سرشام آقا محمد خواجه^۱ ورود کرد. شاه در ضمن تعریف از او، می‌فرمودند، عقل این شخص از میرزا ملکم خان ناظم - الملك زیاد ترست...»^۲

اعتماد السلطنه در باره این جمله شاه می‌گوید:

«سبحان الله، عجب اعتباری رجال دولت در حضور همایونی دارند. این ناظم الملك را جهت کارهای عمده از لندن به طهران احضار کردند. شاه می‌فرمایند که عقل آقا محمد قیصر که طبیعت در خلقت او تقصیر کرده از ناظم الملك بیشتر است...»^۳

در همین اوقات، جلساتی با حضور شاه، رجال مملکت و شاهزاده ظل السلطان تشکیل شد، تا گزارشها و نظریات ملکم را بشنوند. در این جلسات علاوه بر شاه، ظل السلطان، وزیر امور خارجه و ملکم، دو نفر از رجال سیاستمدار (امین الملك و نصیر الدوله) نیز شرکت داشتند، ولی گفتگوها در باره همه چیز بود، بجز «کار عمده‌ای» که ملکم به خاطر آن به طهران احضار شده بود. ظل السلطان در این باره می‌گوید:

«به جای صحبت دولتی، از میوه و گل و بلبل، یا تاریخ زمان صدارت

۱) آقا محمد خواجه قیصر، یکی از زشت‌ترین و بد‌نخوی‌ترین خواجه‌های دربار ناصرالدین شاه بود.

۲) روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، ص ۱۸۰.

۳) همان مأخذ، ص ۱۸۰.

میرزا ملکم خان

میرزا تقی خان، و میرزا آقا خان گفتگو می‌شود^۱!

علاوه بر نقل صحبت‌هایی که شاهزاده ظل‌السلطان از مجلس مشاوره و «کار عمده» مملکتی می‌نماید، در آن ایام زندهای شاه خیال داشتند، به شاه جگر خرس بدهند که مقطوع النسل بشود^۲. و این هم يك مشغولیات دیگر دربار و دستگاه سلطنت و دولت بود که در آن روزها درباره‌اش گفتگو می‌شد!

ملکم پس از شصت روز که به تهران آمده بود، با دادن هدایا و پیشکش‌های فراوان و در ظاهر به نام اینکه «محال قطور را پس گرفته»، شاه لقب «ناظم الدوله» ای، مقام «سفارت کبری در انگلستان»، و اجازه استعمال کلمه «پرنس» به دنبال نامش به او داد. این فرمان که «هنریت» عمه ملکم، آن را به کتابخانه ملی پاریس، قسمت آرشیو اسناد و کتب خطی شرق، فروخته^۳ بدین شرح است:

مهر شاه

آنکه فزونی پایه جایگاه را سرمایه و راهی نیست جز دانش اندوختن و دیده را از هوسرانی فرو دوختن. آرزومندان بلندی و خواهندگان گزیدگی و ارجمندی، تا پهلوی تن را به رنج تلاش نزار نکنند، به آرامگاه برتری گذار ننوانند کرد. و کامجویان از خوان گسترده پادشاهی، تا خود را نخست به آب راستی پاکیزه ندارند، باز نشستن بر آن سفره نهاده را یافتن نمی‌توانند. و چون جناب جلالت مآب کفایت و کفالت نصاب فدوی دولت ابد بنیان، ناظم الملک پرنس ملکم خان، از آغاز جوانی تا کنون با گوهر نهادی، و نهاد خدا دادی، روزگار زندگانی را در فرا گرفتن دانش‌های رهنمون، و آموختن بخردیهای گوناگون، گذرانیده

(۱) همان مأخذ، ص ۱۸۰.

(۲) همان مأخذ، ص ۱۹۲.

(۳) در تهیه رونوشت. این فرمان، مرهون خانم کتابدار کتب السنه شرقی کتابخانه ملی پاریس هستیم، که هنگام مطالعه مرا راهنمایی کرد.

ناظم الدوله سفیر کبیر و پرنس

پرستار دربار و ستایش گزار روزگار نامدار ما بوده ، کرده های او را به چشم خوشنودی دیده ، و گفته های او را با دل خرسندی شنیده ایم ، و هنگام آن رسیده که به سزاگزار کوششهای گذشته او بپردازیم ، و جایگاهش را از آنکه بود فراتر سازیم ، و برای آینده نیز ، روزگار فرخنده گاه خودمان را ، از روشهای راستانه اش برخوردار فرماییم . پس



تصویر میرزا ملکم خان بعد از گرفتن لقب ناظم الدوله و سفارت کبری

میرزا ملکم خان

به پاداش... چنان شایسته دیدیم که اثر نامش را تازه و گزین، و جامه نیاز مندی اورانو آیین و رنگین داریم، تا امیدواران در گاه سپهر دستگاه، و پرستاران دیهیم و گاه ما را روشن و هویدا شود، که سزای هیچ کس نداده و پاداش هیچ تن در برابرش ننهاده نخواهد ماند. و اینک نگاهداری این شیوه ستوده را فرمان همایون دادیم که از این پس، نام او را به پیرایه ناظم - الدولگی بخوانند، و نگاهداری آبرو مندیهای شایسته آن را در باره او ناگزیر دانند و بر خود شمارند. فی شهر - رجب ۱۲۹۹^۲.

علاوه بر لقب فوق الذکر و مقام سفارت کبری در انگلستان، او به عنوان سفیر در آلمان و هلند نیز منصوب شد، و هنگامی که ناصرالدین شاه اجازه مرخصی عزیمت به لندن را از دارالخلافه به او داد، به افتخار دریافت «یک ثوب سرداری ترمه از ملابص خاصه [نیز] مخلص و مباهی» شد.^۳

یکی از شرایط دادن القاب و عناوین و آن همه الطاف شاهانه، این بود که ملکم خان وسایل سومین سفر رسمی ناصرالدین شاه به انگلستان را فراهم کند. ناصرالدین شاه حضوراً به ملکم گفته بود: دولت انگلستان را وادار به قبول مسافرت رسمی وی به آن کشور بنماید. گرچه ملکم بدین کار موفق شد، ولی به طوری که خواهد آمد، این مسافرت برای او بدفرجام بود.

(۱) خواننده نشد.

(۲) پشت فرمان، مهر مدور «وزارت خارجه» و مهر چهار گوش میرزا سعید خان وزیر خارجه زده شده.

(۳) منتظم ناصری، جزو وقایع ۱۲۹۹.

امتیازنامه لاتاری

در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه ،
حب مال و پولدوستی بر او غلبه کرد .
مسافرت‌های شاهانه به خارج از ایران

و صرف ملیونها قران در این سفرها ، سبب شد تا شاه و درباریان به فکر
« اعطای امتیازات » بر آیند ، و ازین راه کشور را در معرض حراج و
نیستی گذارند . در سومین سفر قبله عالم ، ناصرالدین شاه ، به اروپا ،
ملتزمین رکاب با هم مسابقه وطن فروشی را به اجانب گذاردند ، و گاه و
بیگاه هر يك از آنان به منظور حفظ منافع شخصی ، راههای مختلف
خیانت را به شاه نشان می دادند . در آن زمان تهیه پول آن قدر شاه را حریص
کرده بود ، که اگر پیشنهاد فروش قطعه‌ای از خاک ایران را هم به او
می کردند ، « ظل الله » موافقت می کرد .

در ذیقعد سال ۱۳۰۶ هـ (۱۸۸۸ م) که ناصرالدین شاه در شهر
« آگوستا »ی اسکاتلند ، مشغول سیر و تماشا و مجذوب پریرویان انگلیسی
شده بود ، پرنس ملکم خان با پرداخت يك هزار لیره طلا ، امتیاز دائر
کردن لاتاری را در ایران ، برای مسیوبوزیک^۱ ، منشی محلی سفارت تقاضا
کرد . صدور امتیاز لاتاری در زندگی سیاسی ملکم خان ، لکه سیاهی
است که از آن با بدنامی یاد می شود . دو نسخه از این امتیازنامه ، یکی
به امضای ناصرالدین شاه ، و دیگری به امضای ملکم در پرونده لاتاری ،
در وزارت امور خارجه موجود است ، که عیناً نقل می شود .

« نظر به دولتخواهی و خدماتی که عالیجاه مسیوبوزیک دو کار -

۱) بوزیک دو کار دو ال Buzic de cardoal صاحب امتیاز ، منشی سفارت ایران
در لندن ، تبعه فرانسه بود و قبل از قبول خدمت در سفارت ایران ، در ارتش فرانسه
تا درجه سرهنگی ترفیع مقام یافته بود و در مونت کارلو زندگی می کرد .

نظر بدو خواهد شد ^{چاپ} نسبت به ^{نیت}

ایران ابراز نموده بجزرت آنس عاجز است بهشت بکر محاکم

ایران مستیازتک معاملات با اکثر استقراضهای عمومی

با اکثری و تریب کما نینها ^{بنام} تر و فرودش طیلای

با اکثری و بازیهای عمومی با اکثری از قبیل جریح دولت

در کفر محاکم ایران از تاریخ امده الحاقاً در هیچ نفعاً

و منحصراً بهر ابله ذریعاً با ایشارایه دادند و ادهم با شرط

ذیر این مستیاز را قهر کرد

در جمیع این معاملات و تریبات و استقراضها با اکثری و حکم

این مستیاز حق مخصوص و انحصاری ^{چاپ} است ^{چاپ}

مشایه هرگز از منافع خالص و برادر وضع خارج و ادای

صدیج نفعت سرایه مصروف شد. و هر شود جدیدت

سفره دولت علیه کار ساز خواهد که او بار دولت علیه

ایران بنیست بار خود صرف امور غیره ایران بنیست

دولت علیه ایران حق خواهد داشت که توسط یک از امورین

هر یک حساب منافع خالص صاحب این مستیاز را تحقیق نماید

بجزرت آنس عاجز است مشایه ایران نیز مستیاز را در حق

^{چاپ} و در حق صاحبان حقوق او با مضار طرکانه خود

تصدیق و مقرر فرموده و از تاریخ امده بر عهد دولت علیه

امتیازنامه لاتاری

ایران واجب است که حقوق این مستبازرا برتر محفوظ

و مجرا دارد

و اینمیر بطور صریح مقرر است که در خیب این معاملات

بازیمایر لاتاری شدن و خرید و فروش بلیطها و نیز قرعه

و لاتری در ممالک ایران در برابر اصدای اسپو مجبوری

نخواهد بود در کل ممالک ایران هر کس خواه تبعه ایران

و خواه تبعه خارجه کلاً محمت را خواهد بود که بخرید و حاضر

این معاملات لاری شود یا نه .

۲ تاریخ ۲۲ دقعه ۱۳۰۶ بر نسخه مباد که

این نسخه در این محبت به بخرید که محبت

نویس با این نسخه در این محبت به بخرید که محبت

نارین السلطان در این محبت به بخرید که محبت

و این نسخه

دوال، نسبت به دولت علیه ایران ابراز نموده، اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه کل ممالک ایران، امتیاز کل معاملات بالاتری و استقراضهای عمومی بالاتری و ترتیب کمپانیهای بالاتری (یعنی قرعه)، و فروش بلیطهای بالاتری و بازیهای عمومی، از قبیل چرخ رولت، در کل ممالک ایران، از تاریخ امروز الی هفتاد و پنج سال، مخصوصاً و منحصرأ با شرایط ذیل، به عالیجاه مشارالیه دادند، و اوهم با شروط ذیل این امتیاز را قبول کرد.

- در جمیع این معاملات و ترتیبات و استقراضهای بالاتری که به حکم این امتیاز حق مخصوص و انحصاری عالیجاه مسیوبوزیک دو کاردوال است، عالیجاه مشارالیه، هر سال از منافع خالص که بعد از وضع مخارج و ادای صدپنج منفعت سرمایه مصروف شده حاصل بشود، صد بیست به خزانه دولت علیه کارسازی خواهد کرد، که اولیای دولت علیه ایران، به اختیار خود صرف امور خیریه ایران نمایند.

- دولت علیه ایران حق خواهد داشت که به توسط یکی از مأمورین خود، هر سال حساب منافع خالص صاحب این امتیاز را تحقیق نماید.

- اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه ایران، این امتیاز را در حق عالیجاه مسیوبوزیک دو کاردوال، و در حق صاحبان حقوق او، به امضای ملوکانه خود، تصدیق و مقرر فرمودند. و از تاریخ امروز بر عهده دولت علیه ایران واجب است که حقوق این امتیاز را به درستی محفوظ و مجرا بدارد.

و این معنی به طور صریح مقرر است، که دخیل این معاملات و بازیهای لاتری شدن، و خرید و فروش بلیطها و نمره‌های قرعه و لاتری، در ممالک ایران، از برای احدی به هیچ وجه مجبوری نخواهد بود، و در کل ممالک ایران هر کس، خواه تبعه ایران و خواه تبعه خارجی، کاملاً مختار خواهد بود، که به میل خود داخل این معاملات لاتری بشود یا نه.

فی تاریخ ۲۲ ذیقعدة ۱۳۰۶، به دو نسخه مبادله شد.

در ملک اکوس، این قرار نامه که به زبان و خط فارسی نوشته شده است برای اجرای عمل لاتری و قرعه در ایران صحیح است، سنه ۱۳۰۶ هجری ۲۲ ذیقعدة، در ملک اکوس امضاء شد - ناصرالدین شاه قاجار. سواد امضای جناب مستطاب امین‌السلطان وزیر اعظم است. ملاحظه به دستخط همایون روحانفداه است، شرف امضا یافته و صحیح است.

لغو امتیاز نامه

امین السلطان. در نسخه دوم، در زیر امضای صدر اعظم، ملکم خان می نویسد «این نسخه ای است که به امضای مبارک اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه روحی فدا، و به مهر جناب مستطاب اشرف امجد آقای امین السلطان وزیر اعظم، به صاحب این امتیاز داده شد. ناظم الدوله - ملکم.»

امضای امتیاز نامه مذکور، حتی به طرفداران ملکم هم گران آمد، و همه آن را مخالف افکار آزادیخواهی که او ادعا می کرد، دانستند. با این حال «... از قرار معلوم، امین السلطان هم انتظار تقدیمی داشته و چون منظور او بر آورده نشده، وقتی به ایران رسید، فتوایی از علما و فقها دایر به «حرمت عمل لاتار و قمار بودن آن» گرفت و شاه را با لطایف الحیل و ادار به لغو امتیاز لاتاری کرد. تلگرافی که دایر بر لغو امتیاز به نام ملکم مخابره شد، پیش از آنکه در دفتر سفارت وارد و ثبت شود، ملکم را وادار کرد که بدون تصور عواقب این خود سری، سند امتیاز را به چهل هزار لیره به یک شرکت انگلیسی بفروشد، و پس از ختم عمل، آنگاه در جواب تهران اظهار تأسف کند، که چون عمل معامله قبل از وصول تلگراف انجام پذیرفته بود فسخ آن ممکن نیست...»

لغو امتیاز نامه

ناصرالدین شاه، بعد از گرفتن هزار لیره پیشکشی و امضای امتیاز نامه، و امین - السلطان با وعده و وعیدهایی که ملکم

به او داده بود، در ۲۴ صفر ۱۳۰۷ هـ (۱۸۸۹ م) به تهران برگشتند. یک ماه گذشت و از حواله پولی که ملکم وعده داده بود، خبری نشد. از طرفی پس از انتشار خبر اعطای امتیاز لاتاری در ایران زمزمه حرام -

مدد بر سر ناز که در باغ
خوار نامه در سر ناز که در باغ

نارود

رحمید آفرین است وقت افزا شو که آید در خجسته
نام کسکه بود و علمش بود در آنکه منزه است در آن
در آفریند و در حضور آن وقت همه معلوم که با بر
و کرم در صف آید نام آن کرده است که مخالف
فانک شریف نیست بهم و او را در حال
محرکه بر آن محمد طهر رسد مناسبت لهذا
فرودمان و در نامه منور و فتح و اول شریحه
اعلام در گفتار است محرمه و اکبر و اول
بر صبح که در آن نامه زحمت اظهار و اول
منه حرام

۱۳۰۷

داده و این نام در آن در آن در آن
اصول و اصول و اصول و اصول
نیز در آن در آن در آن در آن
در آن در آن در آن در آن
در آن در آن در آن در آن

لغو امتیازنامه

بودن امتیاز نامه، بین علما و مذهبیه‌ها و متعصبین بازار تهران در افتاد. امین‌السلطان که از ملکم عصبانی شده بود، در خفا علما را تحریک کرد تا از شاه لغو امتیاز لاتاری را بخواهند. ناصرالدین شاه به میرزا عباس‌خان قوام‌الدوله، دستور داد تا تلگرافی، لغو امتیاز را به اطلاع ملکم برساند. وزیر خارجه، روز ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۰۵ - (۵ دسامبر ۱۸۸۹) تلگرام زیر را به ملکم مخابره کرد:

«به جناب ناظم‌الدوله، سفیر دولت ایران - لندن.

فتره لاتاری، چون در ایران خلاف شرع و اسباب فتنه و فساد می‌شد، به حکم دولت موقوف شد. قرار نامه امتیاز آن باطل است، از درجه اعتبار ساقط، به سفارت انگلیس مقیم تهران هم رسماً اطلاع داده شده است. نمره ۷۷ - قوام‌الدوله.»

به دنبال این تلگراف، نامه زیر به سفارت انگلیس فرستاده شد:

«... بر حسب امر اقدس اعلی، زحمت افزا می‌شود، که امتیاز

لاتاری که به جناب ناظم‌الدوله داده شده بود، بعد از آنکه معزی‌الیه صورت قرار نامه آن را فرستاد و در مضمون آن دقت شد، معلوم شد که بازیهای دیگر هم داخل امتیازنامه آن کرده است، که مخالف قانون شریفه شریعت اسلام، و اجرای آن در ممالک محروسه ایران، محتمل ظهور بسی مفسد است، لهذا لزوماً قرار نامه فسخ و ابطال شده، به جهت اطلاع و استحضار سفارت محترمه، و آگاهی دادن هر محلی که لازم دانند، زحمت اظهار داد. مورخه ۱۶ ربیع‌الثانی ۱۳۰۷»

در حاشیه نامه مذکور، در پرونده ضبط را کد وزارت امور خارجه

نوشته شده «سواد قرارنامه لاتاری در اداره انگلیس نیست. اصل آن نزد مرحوم میرزا عبدالله خان مستشارالوزاره بوده، یعنی ایشان از اداره انگلیس گرفته و مهلت سواد برداشتن ندادند.»

در پرونده لاتاری، نامه دیگری است که متأسفانه سابقه قبلی آن

نقو امتیازنامه

موجود نیست. در این نامه قوام‌الدوله، وزیر خارجه، چنین می‌نویسد:

و جناب مجدت و فخامت پناها ...

از سفارت آن دولت فخریه، سواد تلگراف رسمی در باب ابطال قرارنامه امتیاز لاتاری را که به سفیر سابق دولت علیه ایران، مقیم لندن اعلام شده، خواهش نموده بودند اگر چه، به مکالمه، ابطال قرارنامه مزبوره چندی قبل از تلگراف مزبور شروع شده بود، ولی از وزارت خارجه، در تاریخ ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۰۷، به سفیر مشارالیه تلگراف و مضمون مطابق با اصل آن در این ضمن مندرج شد: (به جناب ناظم‌الدوله سفیر دولت ایران، فقره لاتاری چون در ایران خلاف شرع و اسباب فتنه و فساد می‌شد، به حکم دولت موقوف شد. قرارنامه امتیاز آن باطل است و از درجه اعتبار ساقط، به سفارت انگلیس مقیم طهران هم رسماً اطلاع داده شده است ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۰۷ - نمره ۷۷). این هم که سؤال نموده بودند، که آیا تلگراف مزبور، به سفیر ایران در لندن، شده یا شخصی، و به ملکم خان بوده است، جواباً زحمت می‌دهد که این تلگراف شخصی نبوده و به سفیر ایران اعلام شده، زیرا که اگر چه به ناظم‌الدوله و نه روز قبل از تلگراف ابطال لاتاری اعلام شده بود، که شامعاف و سفیر جدید مأمور شده خواهد آمد، ولی در مطالبی که از طهران به او اجازه داده می‌شد، تا ورود سفیر جدید و ابلاغ نامه مرخصی خود مشارالیه، به همان سمت سفارت رفتار می‌کرده، چنانکه در ۱۸ ربیع‌الثانی ۱۳۰۷، در باب مأموریت شارژدافر هولند به وزارت خارجه تلگراف و از پذیرفتن او استعلام نموده، و در ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۳۰۷ جواب داده شد که پذیرفته خواهد شد و همچنین در ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۳۰۷ به توسط تلگراف از وزارت خارجه برای خود تکلیف خواسته، که آیا از عالم سفارت خارج بشوم یا منتظر نامه مرخصی خود باشم، و در ۲ جمادی‌الاولی ۱۳۰۷ جواب داده شده که بعد از رسیدن سفیر جدید و ابلاغ نامه مرخصی، آن وقت مرخص خواهد بود، و از اینها واضح است که تا ورود سفیر جدید و ابلاغ نامه مرخصی، در آن گونه مطالب، که از طهران به او رجوع و مکالمه می‌شد، به سمت سفیری دولت ایران رفتار می‌کرده است. در این موقع احترامات فائقه را تجدید می‌نماید - قوام‌الدوله.

عزل ملکم

هنگامی که ملکم خان از وزیرمختاری
معزول و علاء السلطنه به جای او منصوب
گردید، در روزنامه‌های لندن اعلام

ابطال امتیازنامه منتشر شد. خریداران امتیازنامه از مسیو دو کاردوال و میکائیل خان، برادر ملکم، که دو شرکت به نامهای: «شرکت سرمایه‌گذاری ایرانی»^۱ و «سندیکای انگلستان و آسیا»^۲ تشکیل داده بودند، تقاضا کردند تا چهل هزار پوندی که بابت فروش امتیاز نامه گرفته‌اند پس بدهند، ولی آنان از پس دادن وجوه خود داری کردند. خریداران امتیاز به وسیله سفارت انگلیس در تهران، از دولت ایران خواستند تا از ابطال امتیازنامه خودداری شود، و یا خسارات آنها را بپردازند. از طرف صدراعظم، که ملکم به او وعده بیست هزار پوند داده بود ولی خریداران امتیاز آن را نپرداخته بودند، به وزارت خارجه دستور داده شد تا از ملکم بخواهند که وجوه دریافت شده را پس بدهد. ملکم در جواب تلگراف وزیر خارجه می‌گوید:

«معامله‌ای بوده که قبل از وصول تلگراف انجام شده، و فسخ آن ممکن نیست، و پول آن هم به مصرف رسیده است (یعنی قسمتی از آن به قبله عالم پرداخت شده)».

ملکم چون از دستور «قبله عالم» سرپیچی کرد، روز ۱۶ مارس ۱۸۹۰ (۱۳۰۶ هـ) او را معزول کردند و اعلامیه‌ای مبنی بر عزل او از سفارت، و منع استعمال القاب و عناوین در روزنامه‌های لندن منتشر گردید. ملکم خان چند روز بعد جواب تند و زننده‌ای به اعلامیه دولت در جواب

۱) Persian Investment Corporation

۲) Anglo - Asiatic Syndicate

عزل ملکم

انگلیس منتشر کرد، و از فردای آن روز به نوشتن مقالات انگلیسی و فارسی ورسالات علیه شاه و صدراعظم در جراید شروع کرد.

ناصرالدین شاه برای اینکه ملکم را گناهکار و مقصر اصلی بداند، به وزیر خارجه و سفیر ایران نوشت:

«البته باید آنچه بر ضد ملکم در باب لاتاری و تقویت صاحبان سهام است بنویسد خوب است، لیکن طوری باید نوشته بشود که ریش دولت به گیر نرود. هم‌ا‌ش طوری باشد که ریش آن پدر سوخته لای تخته گذارده شود، و پولشان را از آن پدرسگ بگیرند و پدرش را بسوزانند.» ناسزاهایی که ناصرالدین شاه نثار ملکم خان کرده، بغض و عناد او را آشکار می‌کند، ولی چون ملکم ریشی نداشت که لای تخته گذارده شود، بالاخره قرار شد قبلاً، محمدعلی خان علاء السلطنه، سفیر جدید ایران در لندن، ترجمه امتیازنامه را در اختیار دو نفر از مشاورین حقوقی انگلستان بگذارد، و سپس موضوع به دادگاه احاله گردد.

به همین سبب، وزیر مختار ایران در لندن، از «ویلسن بریستون هاریونل^۱» و «سروالتر فیلیمر^۲» که از وکلای معروف انگلیس بودند، خواست تا نظر خود را درباره امتیاز و القای آن از طرف شاه بدهند. این دو مشاور حقوقی آراء خود را خیلی کوتاه و موجز نوشته به علاء السلطنه دادند، و مبلغی نیز حق المشاوره گرفتند. علاء السلطنه هر دو رأی و نظریه را ترجمه کرده عیناً به تهران فرستاد، که اکنون در پرونده لاتاری وزارت خارجه ضبط است، و عیناً نقل می‌شود:

ترجمه نامه ویلس بریستون هاریونل، و کیل سفارت، از متن فرانسه،

لندن ۲۱ ژانویه ۱۸۹۱.

«جنابا به موجب دستورالعمل شما از سروالتر فیلیمر که از اجزاء عدالت—

۱) Wilson Briston Harrunel

۲) Sir Walter Phillimore

میرزا ملکم خان

خانه ویکی از معتبرین و کلاست، استعلامی تحصیل نمودیم درباب این مسائل که اولاً آیا دولت ایران مجبور است اعتنا به پرتست‌هایی بکند که صاحب امتیاز یا انگلوآزیاتیک سندیکا و پرشیان انوستمانت کرپوراشیون درباب ابطال امتیاز لاتاری اظهار داشته‌اند یا خیر؟ و ثانیاً آیا می‌توانند هیچ ادعایی به دولت ایران از بابت جبران خسارتی که به واسطه ابطال امتیاز وارد شده بکنند یا نه؟

شرح مواقعی که در آنها امتیاز عطا شده بود، و اعمالی که منوط به آنها بودند، و ابطال آن را به سروالتر فیلیمر اظهار داشتیم، و باکمال شرف، سواد جواب‌هایی که برای این مسائل داده لغاً ارسال حضور جناب عالی می‌داریم، ما همه ضمیمه می‌کنیم که خود ما نیز به همین عقیده هستیم. چنانکه سابقاً هم به جناب شما عرضه داشته بودیم، این خود واضح است که وقتی سروالتر فیلیمر می‌گوید نه انگلوآزیاتیک سندیکا و نه پرشیان انوستمانت کرپوراشیون حق ندارند هیچ ادعایی به دولت ایران بکنند، مقصودش این است که ادعای آنها ابداً شرعی نمی‌تواند بود. یقین است هیچ مانعی نیست از اینکه صاحب امتیاز یا انگلوآزیاتیک سندیکا یا پرشیان انوستمانت کرپوراشیون عریضه به دولت ایران عرض کنند، و استدعای جبرانی نمایند، و یا به‌اعلیحضرت امپراطوری پادشاه عرض درباب خسارات وارده بکنند، ویلسن بریستو هاریونل.

ترجمه رای والتر فیلیمر - به تاریخ ۱۷ ژانویه ۱۸۹۱ لندن

«اولاً عقیده من این است که دولت ایران مجبور نیست اعتنا به پرتست‌هایی بکند که در باب ابطال امتیاز به او عرضه شده‌اند. پرتست‌های مزبور صاحب هیچ قوه قانونی نیستند. ثانیاً انگلوآزیاتیک سندیکا و پرشیان انوستمانت کرپوراشیون، نمی‌توانند هیچ کدام هیچ گونه ادعایی به دولت ایران بکنند، برای جبران خساراتی که می‌گویند از بابت ابطال امتیاز. به آنها وارد شده، پادشاه ایران به حکم قدرت سلطنتی می‌تواند امتیاز خود را هر طور و هر وقت دلش بخواهد بدهد و پس بگیرد - والتر فیلیمر»

محاكمه ملكم

وقتی شاه و صدراعظم از نظر و آراء
سروالتر فیلیمر و هاریونل مطلع شدند،
و دانستند که امضای امتیاز نامه و الغای آن

ترجمه از (کنیس کونسل) ستاد رومی ام قاون داندی کهنسی و بزینح ولایت که در خودی
پادشاهت بهر با بنابر از رشتند

Traduction.

M.

Re la Concession des Loteries Persanes

L'opinion de Sir W. G. Phillimore, Bart. Q. C.

1. Je suis d'opinion qu'il n'est pas obligatoire au Gouvernement Persan, de faire attention aux protestations qu'ils ont reçues contre la résiliation de la concession. Les protestations n'ont aucune force légale.
2. L'Anglo Asiatic Syndicate et le Persian Investment Corporation ne peuvent, ni l'un ni l'autre, faire appuyer à quelque réclamation contre le Gouvernement Persan pour compensation pour les pertes qu'ils affirment ont été subites en conséquence de la résiliation de la concession. Le Schah de Perse, en qualité de Puissance Souveraine peut accorder et révoquer la concession comme et quand il lui plaira.

(Sd)

Walter G. F. Phillimore.
4 Paper Buildings, Temple.
Le 17 Janvier, 1891.

کردند و سپس ملکم هم به دادگاه احضار شد.

ملکم که «کامیل» را وکیل خود کرده بود، به اتفاق به بازپرسی رفته و در جواب بولارد بازپرس، این تقریرات را کرد:

«من پرنس و خان و ناظم الدولة دولت ایران هستم، تا ماه ژانویه ۱۸۹۰، چند سال بود که از طرف دولت ایران در دربار لندن سفیر بودم، و پس از آن از این سمت برکنار شدم، لکن افتخارات خود را حفظ نموده‌ام، و اکنون نمی‌دانم که سفیر هستم یا نه؟»

مسافرت شاه ایران در این مملکت و سایر بلاد فرنگستان را در سال ۱۸۸۹ به خاطر دارم. قبل از آن جهت استحصال امتیازات از دولت ایران، توسط اشخاص دیگر اطلاعی نداشتم، ولی مذاکراتی در افواه بود که امتیازاتی داده شد، و سابق نیز از من تقاضایی برای این امتیازات شده بود، و من امتناع می‌کردم، بالاخره صدراعظم به من اصرار نمود که برای منافع مملکت آنچه در قوه دارم امتناع نکنم، تا اینکه خود شاه تأکید بلیغ نمود، که حتی المقدور در این مطلب به وزیرای او کمک کنم. اگرچه از اول جزئی کمکی در این باب به آنها می‌نمودم، لیکن بعد از اصرار شاه به جهد و جد عمل نمودم، و اگرچه قبل از آن از سرمایه‌داران انگلیس در این باره تمنا نموده بودم، لکن از روی اطمینان نبود، اما پس از فرمایش شاه به کوشش و اطمینان در این باب ایستادگی نمودم.

در تابستان ۱۸۸۹ من با شاه به اسکاتلند رفتم. از جمله امتیازاتی که سابقاً از من درخواست شده بود، یکی امتیاز قرعه در ایران بود، راجع به این امتیاز با شاه و صدراعظم گفتگو نمودم. شاه و صدراعظم هر دو گفتند که در همان لحظه اعطا شود. نظر به مراتبی که در میان ما گفتگو شده بود، شاه می‌خواست امتیازات دیگری نیز به من بدهد، لکن در آن مطالب قدری فکر و تأمل لازم بود. در نتیجه در همان وقت امتیاز-نامه را که سابق در میان من و کسانی که استدعای آن را نموده بودند،

ترتیب یافته بود به شاه تقدیم نمودم. شاه و صدراعظم آن را در ۲۰ جولای ۱۸۸۹ در حضور خود من مهر و امضا نمودند. امتیازنامه به خط من و به نام «بوزی دو کاردوال» بوده، شاه و صدراعظم در آن رسیدگی و دقت نمودند و درباره این عبارت «ده دو آن به خزانه دولت ایران رسیده و دولت ایران آن را به طیب خاطر در راه نیکبختی مملکت صرف نماید» که در متن نوشته شده، شاه از من توضیحات خواست، و گفت که به چه سبب این عبارت نوشته شده است. من ایشان را مطلع نمودم که در بعضی ممالک، نظر به دیانت و تقوی، به عمل قرعه اعتراض وارد می آورند. شاه به طرف وزیر اعظم برگشت و گفت: «خیر، این قرعه را فهمیدم، و این مطلب در دین ما نامشروع نیست»

گیرنده امتیاز «بوزی دو کاردوال» نویسنده سفارت ایران، و کلنل ارتش فرانسه، مدت‌ها در قمارخانه مونت کارلو کار می کرد. این شخص در منفعت این امتیاز نامه با اشخاص دیگر از جمله میکائیل خان برادر من شراکت دارد. حقیقت مطلب این است که بعضی از مردم ایران قبل از آنکه اعطای این امتیاز از روی حقیقت صورت گیرد منفعتی از آن بردند، و بعضی دیگر به واسطه قرار و مدار مخفیانه که با صاحب امتیاز داده بودند، بعد از فروش امتیاز، حصه و قسمتی از منفعت به آنها عاید گشت. امتیاز را طوری نوشتم که بعدها جای حرفی باقی نباشد.

جلسات محاکمه مدت‌ها طول کشید، و دادگاه رأی به محکومیت ملکم خان داد. ولی او که قبلاً در بازپرسی و جریان محاکمه گفته بود، که چهل هزار لیره را به شاه و صدراعظم و سایر رجال ایران داده، و اکنون که معزول شده مفلس می باشد، و افلاس نامه اش را نیز به دادگاه تسلیم کرده بود، پس از محکومیتش، خریداران امتیازنامه نتوانستند وجوه پرداختی را از ملکم بگیرند، و بدین ترتیب این رسوایی بزرگ خاتمه یافت.

محاكمة ملكم

در حالی که ملكم مفضوب و از همه مشاغل و القاب و عناوین خلع شده بود، در تهران نیز به دستور شاه و صدراعظم، سید جمال‌الدین اسدآبادی - که در شهر ری غوغایی علیه پادشاه و صدر اعظم بر پا کرده بود - دستگیر و با وضع خفت باری به عراق تبعید شد.

سید جمال‌الدین از راه بصره به اروپا رفت. او از پاریس به اتفاق «انابلونت» زنی، که واسطه بسیاری از کارهای مخفی و سیاسی او بود، در ۱۱ اگست ۱۸۸۰ (۱۲۹۸ هـ) به لندن رفت و در خانه ملكم سکنی کرد. در این هنگام «ادوارد براون» مستشرق و طراح سیاست خارجی وزارت خارجه انگلستان در مشرق نیز، پس از عزل میرزا ملكم خان، با وی رابطه بیشتری پیدا کرده و هر هفته چند روز یکدیگر را می‌دیدند. ادوارد براون در مجلس لردها، مجلس نمایندگان، و در میان دیپلماتها، میرزا ملكم خان را بیگناه معرفی می‌کرد، و گرفتن چندین هزار لیره «امتیاز لاتاری» و سپس لغو آن را مستقیماً به دستور شاه می‌دانست.

ادوارد براون، در خانه ملكم خان، با سید جمال‌الدین اسدآبادی آشنا شد، و چون هر دو رامستعد قیام علیه شاه دانست، به مبارزه تحریک و تشویقشان کرد. سید جمال‌الدین که به دعوت ناصرالدین شاه به ایران رفته، و پس از كتك خوردن و با بی‌آبرویی فراوانی از تهران تبعید شده بود، مستعد هر گونه عملی علیه شاه ایران بود. او با كلك ملكم شبنامه‌ها و اعلامیه‌ها و مقالاتی علیه شاه و صدراعظم نوشته، در عثمانی، ایران، و برخی از ممالك مسلمان و اروپایی منتشر کرد.

وقتی نسخ این نوشته‌ها به تهران رسید، صدراعظم از شاه اجازه گرفت تا علیه ملكم و سید مقالاتی در روزنامه ایران، و اطلاع، در تهران، و اختر، در اسلامبول، بنویسد. شاه به او اجازه داد. امین‌السلطان که با

میرزا ملکم خان دشمنی دیرینه داشت^۱ برای اینکه ضربات قاطعی به حریف وارد کند، نوشته‌ها را شدیدتر منتشر کرد. ملکم و سید جمال، روزنامه‌های «قانون»، «عروة الوثقی» و «ضیاء الخافقین» را در لندن و پاریس منتشر کردند. ادوارد براون نیز با انتشار مقالاتی در «مجله آسیایی» و سایر جراید متنفذ لندن، دایرة تبلیغات علیه شاه و صدراعظم را وسیع کرد. ولی از همه انتشارات مهمتر، روزنامه قانون بود که نفوذ فوق العاده‌ای در بین مسلمانان و محافل مختلف سیاسی و اجتماعی پایتخت به وجود آورد. بدین جهت توجه بیشتری بدین نشریه می‌نماییم:

روزنامه قانون

با اینکه میرزا ملکم خان از مجموع
سنوات عمرش فقط در حدود ۲۰ سال
در ایران به سر برد، و تحصیلات عالی

زبان و ادبیات فارسی و عربی نداشت، با این حال به علت داشتن هوش
وقریحه سرشار خدادادی—و از همه مهمتر شغل مترجمی و نویسندگی—
صاحب مکتب و روش مخصوص در ادبیات ایران شد.

۱) میرزا علی خان امین الدوله می‌نویسد: «اما ملکم خان ناظم الدوله، که در عبور و اقامه شاه در خاک انگلیس، کارشان به مشاجرت و مناقرت کشیده بود، مانند سباع که در سرطعمه و لقمه، حقد و غضب آنها مستولی است، به یاد حق السمی (ارژی) سوز و التهاب داشتند، و به یکدیگر مخلب و ناب می‌نمودند. تعهدمردی مجهول الحال فرانسوی موسوم به ویکنت دولاری، در امتیاز لاتری، حربه تازه به دست امین السلطان داد. به شاه عرض کرد امتیاز لاتری را که ملکم دولتخواه به مفت گرفت، اینک شخصی به هزار تومان مشتری است و این سخن در پیش شاه ملکم را به خاک سیاه نشاند، چرا که بی پولی دستگاه دولت و بی احتسابی دفاتر مالیه و توارد مصارف، ناگزیر شاه را چنان تشنه و بیقرار و دچار استیصال و اضطراب کرده بود، تا اسم پول برده می‌شد، با همه هوشیاری گول می‌خورد، و هر مراد و مقصود را به طمع دراهم معدود می‌توانستند در حضرت پادشاهی انجام دهند...» (خاطرات سیاسی امین الدوله، صفحه ۱۴۶).

روزنامه قانون

ملك الشعراء بهار در سبك شناسی برای او مقام ادبی خاصی قائل است و می نویسد :

«... ملكم سبك خاصى در نثر پيش گرفت كه مى توان مكتب ملكم ناميد . به شیوه سؤال و جواب و به طرز تئاتر رساله‌هایی می نوشت، و قصدش اصلاح و ایجاد قانون بود ...»^۱

پیدایش سبك خاص ملكم، بیشتر از آن جهت بود كه وی در مدرسه دارالفنون موظف به ترجمه دروس استادان اروپایی، از فرانسه به فارسی، و همچنین تدریس علوم جدید و بیسابقه فرنگستان به مبتدیان مدرسه بود. ملكم در دستگاه دیوان و دربار قاجار سبك خاصى به وجود آورد، تا هم از فصاحت و بلاغت انشا و زبان فارسی چیزی كاسته نشود، و هم در ترجمه لغات مرتكب اشتباه و نادرستی نگردد. او اساساً با مبالغه و جملات مطول و كلمات مترادف، مخالف بود، و برای اینکه در كار وزارت خارجه و سفارت، از عبارت پردازی و مغلط نویسی نجات پیدا كند، سبك جدیدی به وجود آورد.

بهترین فرصت برای ترویج افكار و سبك مخصوص او هنگامی بود، كه از سفارت لندن معزول و مغضوب شده، و روزنامه قانون را به وجود آورد. خود او بارها گفته و دريك نامه دولتی نوشته است: «كه ایام بیکاری بنده گاهی بهترین وسیله خدمت بوده است»^۲

انتقادات شدیدی كه در روزنامه علیه شاه، دستگاه دیوان و نظام مملکتی می كرد، به نوشته‌های او جلوه مخصوصی می داد، تا جایی كه محمدحسن خان اعتماد السلطنه كه خود صاحب سبك و روش مخصوص^۳، و در ترجمه مطالب اروپایی به فارسی ممتاز و بیهمتا بود^۴ او را ستایش

۱) سبك شناسی بهار، ج ۳، ص ۳۷۵.

۲) نامه ۲۰ ژانویه ۱۹۰۱، از پاریس، به میرزا نصرالله خان مشیرالدوله.

۳) سبك شناسی بهار، ج ۳، ص ۳۷۴.

۴) اعتماد السلطنه جراید اروپا را برای شاه درس ناهار، بدون اینکه قبلاً آنها را خوانده و یا به کتاب لغت احتیاج داشته باشد، ترجمه می كرد.